

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال ششم، شماره ۲۲، زمستان ۱۴۰۰، صفحات ۶۰ تا ۸۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

بررسی تطبیقی جهل قصوری و تقصیری در فقه و قوانین موضوعه‌ی ایران و فرانسه

| ماه نیرسان موسائیان صبحانی^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی پردیس بین‌الملل
کیش دانشگاه تهران.

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی جهل قصوری و تقصیری در فقه و قوانین موضوعه‌ی ایران و فرانسه می‌باشد. به نظر می‌رسد که حقوق ایران و فرانسه در خصوص مقوله‌ی اشتباه و تاثیر آن بر مسئولیت کیفری، مواضعی نزدیک به هم دارند. البته در این بین در برخی موارد، تفاوت دیدگاه‌هایی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. برای مثال، هر چند در حقوق ایران و فرانسه اصل بر عدم تاثیر اشتباه حکمی بر مسئولیت کیفری است، ولی حقوق ایران اثر آن را بسی گسترده‌تر از حقوق فرانسه پذیرفته است و به عنوان استثنای اصل مذکور، علاوه بر پذیرش اثر اشتباه حکمی غیر قابل اجتناب در خصوص عموم جرایم به سان حقوق فرانسه، در رابطه با گروهی از جرایم (جرایم حدی) حتی اشتباه حکمی اجتناب پذیر را در فرض حدوث رافع مسئولیت کیفری دانسته است. همچنین، اگرچه هر دو نظام حقوقی مذکور، اشتباه موضوعی در جرایم عمدی را اصولاً موثر بر مسئولیت کیفری مرتکب می‌دانند، لیکن حقوق فرانسه حدوث چنین اشتباهی را چنانچه ناظر به پیش‌بینی نتایج عمل دیگری باشد، یعنی در فرض اشتباه معاون در نتایج عمل مباشر را مطلقاً بر مسئولیت کیفری معاون بی‌تاثیر می‌داند.

واژگان کلیدی: جهل قصوری، تقصیری، فقه و قوانین، ایران، فرانسه.

^۱ نویسنده مسئول: mani.sobani@yahoo.com

مقدمه

جهل در لغت به معانی مختلفی آمده است؛ نقیض دانش و آگاهی، خلاق طمأنینه و آرامش، خالی بودن نفس از علم و گفتن سخنی که به آن عمل نمی‌کردند. برخی از نویسندگان حقوقی، اشتباه را دقیقاً مترادف با جهل تعریف کرده اند. دکتر هوشنگ شامبیاتی در تعریف اشتباه بیان می‌دارند: اشتباه عبارت است از عدم آشنایی مرتکب، به جرم بودن عمل خود. با توجه با آنچه از گفتار فقها پیرامون اشتباه بدست می‌آید. اشتباه آن حالتی است که فرد تصور و توهم اباحه و حلیت عمل را بکند و براساس همین توهم جواز، به انجام عمل مبادرت ورزد حال آنکه عمل ارتكابی مباح و جایز نبوده است. به عنوان مثال متهم به سرقت به خاطر توهم حل یا ملک، اقدام به برداشتن مالی کرده باشد و بعد آشکار شود آنچه را که برداشته مال او نبوده یا اینکه عمل او جایز نبوده است در باب جهل ما دو نمونه جهل داریم: جهل حکمیه و جهل موضوعیه، در جهل حکمیه، حکم موضوعی به طور کلی برای انسان معلوم نباشد یعنی نداند قانونگذار اسلام مثلاً برای استفاده از سیگار به طور کلی حکم حرمت وضع کرده است یا خیر؟ در اشتباه حکمیه مکلف جهت رفع شک و حیرت می‌بایست به اندازه کافی در مورد تحصیل علم تفحص نماید و چنانچه پس از فحص و جستجو، نتواند حکم قضیه را بیابد میتواند به اصول عملیه (استصحاب، برائت، احتیاط و تخیر) بسته به مورد رجوع نماید؛ اما در جهل موضوعیه، فرد به اصل حکم آگاهی دارد لیکن به دلایلی موضوع این حکم مورد تردید قرار گرفته است. مثلاً میداند که اسلام زنا را حرام و جرم دانسته و برای آن حد قرار داده است اما در شرایط خاصی با زنی که تصور می‌کرده همسر خود اوست ولی در واقع بیگانه بوده است همبستر شده است. در موضوع اشتباه کرده است. قانون جدید مجازات اسلامی، از اصل «جهل به قانون، رافع مسئولیت کیفری نیست» عدول نمود و با استناد به مبانی فقهی در ماده ۱۵۵ این قانون این گونه مقرر نمود: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست، مگر این که» تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. با دقت در متن ماده ۱۵۵ قانون جدید، میتوان دریافت که هرچند قاعده اصلی در این ماده همان قاعده جهل به حکم، رافع مسئولیت کیفری نیست» است، ولی با قید «مگر این که» نشان از استثنائی عام دارد و باید گفت روح این ماده با اصول کلی حقوقی و احکام قوانین گذشته کاملاً مخالف است و در واقع رویه قضایی گذشته را نسخ کرده است بدون اینکه محدوده تأثیر جهل به حکم را هم مشخص نماید. آیا تصویب کنندگان این قانون میتوانند خود را به جای مجریان قانون در رسیدگی به پرونده ها قرار داده و بگویند که دادرسان دادگستری چگونه میتوانند «مکان تحصیل علم به صورت عادتاً» را از ناحیه متهمان احراز و به پرونده‌هایی که شاید مدعی بسیاری هم دارد رسیدگی نمایند و یا چگونه میتوانند دانش به دست آورده و تشخیص دهند جهل به حکم شرعاً از ناحیه متهمان عذر شمار میشود؟ ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ اشاره می‌کند که قانونگذار در آن اشعار داشته است در جرایم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف به صرف وجود جهل یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود. در ادامه در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب

۱۳۹۲.۲.۱ در ماده ۲۹۴ اشتباه در هویت با قصد مجرمانه را نپذیرفته است. ماده ۲۳۴ در این قانون اشعار می‌دارد: اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

مبانی نظری

مفهوم جهل و انواع آن

جهل در لغت به معنای ندانستن است^۲ راغب اصفهانی آن را سه گونه تحلیل کرده است: خالی بودن نفس از علم و آگاهی که معنای اصلی واژه است؛ اعتقاد به چیزی برخلاف آنچه در واقع هست؛ انجام دادن کاری برخلاف آنچه باید انجام شود، چه آن را صحیح بدانند چه ندانند. جهالت نیز به معنای انجام دادن ناآگاهانه یک عمل است، همچنین جهل در معنایی اعم از معنای «حُمق» جهل به امور جاری عادی به کار رفته است. در همین باب، الفیومی در مصباح المنیر، همین معنی را در شکل ندانستن، حمق به معنای عمل به یک عمل به نحو ناآگاهانه. قلمرو پذیرش جهل به عنوان عذر در احکام جزایی از دیگر ابواب فقه، گسترده تر است. در فقه جزایی اسلام ترتب مسئولیت کیفری مشروط بر علم مرتکب جرم به حکم و موضوع است و جهل به آن به موجب قاعده «دَرَّةُ الْحُدُودِ» از عوامل رافع مسئولیت کیفری یا مانع کیفر شمرده میشود. مطابق مفاد این قاعده، هر شبه‌های (از جمله جهل به حکم یا موضوع) از اجرای حدود جلوگیری میکند و مدعی جهل، در صورت اثبات ادعای خود، از محکومیت جزایی معاف میشود فقهای امامیه در اینکه جهل مکلف به موضوع، در صورت احراز، در جرائم مستوجب حد، ساقط کننده حد است اتفاق نظر دارند. برای مثال، به نظر فقها حد شرب خمر بر شخصی که به تصور آب بودن مایعی آن را نوشیده و سپس متوجه خمر بودن آن شده است، جاری نمیشود.^۳

شمول قاعده «درء» بر جاهل به حکم را در جهل قصوری به طور مطلق و در جهل تقصیری تنها در صورتی پذیرفته‌اند که فرد، متوجه جهل خود نبوده باشد. «قانون مجازات اسلامی» ایران در بعضی جرائم مستوجب حد، مانند سرقت و شرب خمر، جهل به حکم و موضوع را — بدون هیچگونه قیدی — به عنوان عامل رفع مسئولیت کیفری، پذیرفته است نیز درباره عذرآور بودن جهل به حکم و موضوع در جرائم مستوجب حد، بحث و در پاره‌ای موارد پذیرفته شده است.^۴

^۲ نوربها، رضا، ۱۳۷۵، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات کانون وکلاء، چاپ دوم، ص ۲۵۰

^۳ فیض، علیرضا، ۱۳۸۱، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، ص ۲۷۵

^۴ نجفی ابرنآبادی، علی حسین، ۱۳۷۸، تقریرات جامعه شناسی کیفری، کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ص ۲۶۱

الف: جهل تقصیری

جهل تقصیری به این معناست که شخص میتواند از قانون آگاهی یابد، ولی تقصیر میکند و به دنبال آگاهی نمیرود. در عین حال کیفر حد در صورتی از جاهل مقصر برداشته میشود که غیرملتفت باشد؛ یعنی توجه ندارد و احتمال نمیدهد عملی را که میخواهد انجام دهد جرم باشد. ولی اگر جاهل مقصر ملتفت باشد بدین معنی که او احتمال میدهد عملی را که میخواهد انجام دهد جرم است و از طرفی میتواند بپرسد از ماهیت آگاهی پیدا کند، ولی بیپروا و بیپرسش دست به ارتکاب میزند و سپس معلوم میشود مرتکب جرم شده جهالت چنین کسی عذر تلقی نمیشود و در حقوق اسلامی چنین فردی را معذور نمی شناسد و بنابراین جاهل مقصر ملتفت مجرم و در خور کیفر است.^۵

ب: جهل قصوری

جهل قصوری بدین معناست که شخص در شرایطی است که به هیچوجه نمیتواند دسترسی و آگاهی به قانون پیدا کند. مثل اینکه در جایی دورافتاده زندگی میکند که رابطه با مراکز علمی و دینی مطلع ندارد و نمیتواند داشته باشد. شاید جاهل قاصر در این عصر وجود نداشته باشد، زیرا وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو و تلویزیون چنان دنیا را به هم مربوط ساخته که کوچکترین خبر حادثه ای در یک گوشه جهان بلافاصله و با سرعت هرچه تمامتر در تمام جهان پخش میشود. به هر حال شبهه در جاهل مقصر غیرملتفت و جاهل و قاصر موجب سقوط حد خواهد بود.^۶ امام خمینی (ره) در صفحه ۴۵۵ از جلد دوم تحریرالوسیله در این باره چنین میگوید: زنا تحقق نمییابد با وجود شبهه، چه شبهه موضوعی و چه شبهه حکمی. در فرعی دیگر در همین زمینه میفرماید:

ادعای هر چیزی که صلاحیت شبهه بدون نسبت به مدعی آن داشته باشد، موجب سقوط حد میشود. بنابراین هرگاه یکی از آن دو زن و شوهر یا هر دو ادعای شبه کنند و نسبت به یکی از آنها امکان شبهه وجود نداشته باشد نسبت به او ساقط نیست و به آنکه امکان شبهه وجود دارد حد ساقط است. همچنین حد ساقط است از مردی که با زنی به ادعای زناشویی یا هر دو ادعای شبهه کنند و نسبت به یکی از آنها امکان شبهه وجود دارد حد ساقط است. از مردی که با زنی ادعایی زناشویی نزدیکی کنند مادام که دروغ او معلوم نباشد، او را به خوردن سوگند و آوردن بینه تکلیف نمیکنند.^۷

حکم کلی جهل به احکام در حقوق اسلام

در حقوق اسلام به طور کلی با عنایت به وجود قواعدی همچون «وجوب تعلم احکام شرعیه و قوانین» و «اشتراک احکام اسلامی میان عالمان و جاهلان» جهل به احکام پذیرفته نشده و

^۵ نجفی ابرنآبادی، علی حسین، ۱۳۷۸، تقریرات جامعهشناسی کیفری، کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ص. ۲۶۱

^۶ فیض، منبع پیشین، ص. ۱۹۰

^۷ الموسوی الخمینی، روح الله، بیتا، تحریرالوسیله، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، جلد دوم، ص. ۴۵۷

مخالفت با احکام را توجیه نمی کند؛ بنابراین جهل مزبور را نمی توان رافع مسئولیت تلقی نمود؛ زیرا کسی که در بلاد مسلمین بوده و خود را مسلمان می داند مقبول نیست که ادعا نماید به اینکه به احکامی نظیر وجوب صلوه جاهل بوده است. در این خصوص اتفاق مجتهدین نیز موید این مطلب بوده و تمام مقلدین مکلف شده اند که مسائل مبتلا به را یاد بگیرند نکته دیگر اینکه علم و جهل تأثیری در ایجاد حکم شارع ندارد و جهل نمیتواند موجب سقوط حکم و بی اثر شدن آن گردد. علم به حکم فقط کاشف از حکم است و تأثیری در فعلیت آن نخواهد داشت؛ که از آن به قاعده اشتراک احکام اسلامی میان عالمان و جاهلان تعبیر شده است.

حکم اختصاصی جهل به احکام در حقوق جزای اسلام

الف: آراء و اقوال فقهاء امامیه

با توجه به آنچه که در پیرامون شرط علم به عنوان یکی از ارکان مسئولیت کیفری ذکر کردیم، فقهاء امامیه با استناد به خبر «درأ» و حدیث «رفع» و دیگر روایات خاص من جمله صحیحہ حلبی و صحیحہ یزید الکناسی، عقیده دارند که جهل به حکم و حدوث اشتباه، رافع مسئولیت کیفیت است و حتی حدوث و عروض اشتباه را مانع تحقق جرم میدانند. مستنداتی که فقهاء بر عدم مواخذه مرتکب جاهل به حکم آنها استدلال نموده اند عبارتند از:

۱- آیه ۱۵ از سوره مبارکه اسراء که دلالت بر قاعده معروف "قبح عقاب بلا بیان" دارد (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَأْتِيَ رَسُولًا) که صاحب کفایه الاصول با استناد به آن در مورد جاهل به احکام می فرماید: "فلا مواخذه قطعاً"

۲- حدیث منقول از پیامبر اسلام که به "حدیث رفع" مشهور است. قال رسول الله (ص): رفع عن امتی تسعة الخطأ و النسیان و ما استکروهوا علیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و... پیامبر خدا فرمودند: از امت من (تکلیف و مسئولیت درباره) نه چیز برداشته شده خطا، فراموشی، آنچه بدان وادار شده اند، آنچه نمی دانند (جهل یا اشتباه به حکم و موضوع) آنچه طاقت آن را ندارند. ۳^۸-

قاعده معروف "تدرأ الحدود بالشبهات" قاعده درأ. به موجب این قاعده که اکثر فقهاء بدان استناد کرده اند در موارد عروض اشتباه (مثل اشتباه حکمی و موضوعی) مجازات حد (حد بمعنی الاخص) و کلیه مجازاتها (حد بمعنی الاعم) برداشته میشود. ظاهراً فقهاء متقدم امامیه بر خلاف فقهای متأخر در قبول اشتباه به عنوان یک دفاع سختگیری بیشتری به خرج داده‌اند و به سادگی اشتباه به حکم را مسموع نمیدانستند، برای مثال، اگر زنی که در عده طلاق رجعی است ازدواج کند در صورتی که به حرمت ازدواج در ایام عده عالم باشد حد تام (رجم) میخورد، همچنین زوج دوم اگر عالم به حرمت ازدواج و عده باشد حد می خورد، حال اگر یکی از آن دو به حرمت ازدواج و عده، ادعای جهل کند و اظهار کند که من نمی دانستم که این کار در شرع اسلام جایز نیست، شیخ مفید و شیخ طوسی فرموده اند که به این عذر توجهی نمی شود و تصدیق نمیشوند.

^۸ صدوق، ابن بابویه قمی، بیتا، الخصال، قم، منشورات جامعه المدرسین فی الوزة العلمیه، ص ۴۷۱

ابن ادريس در مورد این مسئله می گوید:

اگر مردی زنی را در ایام عده نکاح کند و طی کند و ادعا کند که من نمی‌دانستم که این کار جایز نیست، در این مورد دو فرض مطرح است: اگر آن دو که ادعای جهل به حرمت نموده اند تازه مسلمان باشند، در اینجا حد از آنها به خاطر حدیث درأ دفع می شود و این بدون هیچ اختلافی اشتباه است و اگر آنها تازه مسلمان نباشند، تصدیق نمی‌شوند و حد بر آنها جاری می‌شود چون این امر در بین مسلمین شایع است و عالم و جاهل نمی‌شناسد و این در حالی است که کلام شیخ طوسی و مفید مطلق بوده و گفته اند حد بر آنها جاری می شود، چه جهل در حق آنها ممکن باشد یا اینکه جهل در حق آنها ممکن نباشد. دیگر فقها، جهل را در صورتی که در حق مدعی ممکن باشد پذیرفته اند و لذا فرموده اند: لا یحد الجاهل بجنس المشروب) فاتفق مسکراً (او بتحریمه لقرب اسلامه) او نشوئه فی بلاد بعیده عن المسلمین^۹

اگر فردی به مایعی که مسکر است یا به حرمت شراب جاهل باشد، در صورت تازه مسلمان بودن و زندگی در مکان های دور دست حد زده نمی شود. صاحب شرایع و جواهر نیز عقیده دارند که جهل به حکم در صورتی مسموع است که جهالت در حق مدعی آن ممکن باشد و در غیر این صورت جهل را مسموع نمی دانند در ضمن یادآور می شود که عده ای از فقها عقیده دارند که بین آراء متقدم (که جهل را به صورت مطلق مسموع نمی دانستند) و علمای متاخر که جهل به احکام را در شرایطی مسموع می دانستند) تنافی و تضادی وجود ندارد چون اطلاق نظر علمای قدیم حمل به حالتی می شود که جهل در حق مدعی آن امکان نداشته باشد و بنا بر قول صحیح تر جهل به احکام در صورتی که در حق مدعی آن امکان داشته باشد مسموع می باشد.^{۱۰}

آنچه که از آراء این دسته از فقها حاصل می شود این است که اگر جاهل قاصر (فردی که امکان تحصیل علم و آگاهی به احکام برای او وجود نداشته)، مرتکب عملی شود که جرم باشد، از مسئولیت کیفری میرا است، البته فقهای متاخر علاوه بر جاهل قاصر، جاهل مقصر غیر ملتفت بلکه جاهل مقصر ملتفت را نسب به اجرا حدود تامه مسئول نمی‌دانند و عقیده دارند که حدود تامه (حد و قصاص) با هر گونه اشتباهی دفع می شود. بعضی از فقها متاخر علاوه بر جاهل قاصر، جاهل مقصر (فردی که متمکن از سوال و تحقیق بوده) نیز را در صورت ارتکاب فعل حرام مسئول نمی‌دانند و جهل او را مسموع دانسته‌اند و صرفاً عذر جاهل مقصر ملتفت را (فردی را که به هنگام عمل به جهل خود آگاه است و احتمال حرمت می‌دهد) مسموع نمی‌دانند و لذا فرموده اند: المراد بالاشتباه الموجه لسقوط الحد: هو الجهل عن قصور او تقصیر فی المقدمات مع اعتقاد الحلیه حاللوطی و اما من كان جاهل بالحکم عن تقصیر و ملتفت الی جهله حال العمل حکم علیه بالزنا و ثبوت الحد^{۱۱} مراد و منظور از اشتباهی که موجب سقوط حد است جهل ناشی از قصور یا تقصیر و

^۹ شهید الثانی، زین الدین الجبعی العاملی، ۱۴۱۴، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، قم، منشورات مکتبه الداوری، ص ۲۱۱

^{۱۰} الطباطبایی الحکیم، محسن، ۱۴۰۴، مستمسک العروه الوثقی - قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی، ص ۱۸

^{۱۱} موسوی الخمینی، منبع پیشین، ص ۴۱۱

کوتاهی در مقدمات با اعتقاد به حلیت و جواز در هنگام و طئ می باشد، اما کسی که جاهل مقصر است و به جهل خود آگاه است محکوم به زنا و ثبوت حد است؛ و این گونه استدلال کرده اند که جاهل مقصر ملتفت، به حکم ظاهری (احتیاط) آگاه است و با وجود احتمال حرمت به ارتکاب عمل تن میدهد؛ و دلیل آن را صحیحه یزید الکناسی ذکر کرده اند که امام صادق (ع) در این روایت عذر زنی را که در ایام عده به خاطر جهل، ازدواج کرده بود، نپذیرفته بلکه سوال و تحقیق را جهت رفع جهل لازم دانسته اند. برخی از فقها علاوه بر جاهل قاصر و جاهل مقصر غیر ملتفت، جاهل مقصر ملتفت را در صورتی که مرتکب جرمی شود، نسبت به اجرای حدود تامه مسئول میدانند و عقیده دارند که حکم جاهل مقصر ملتفت نیز داخل در اشتباه میباشد و عموم قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات» آن را در بر میگیرد چون در غیر این صورت اختصاص قاعده به باب حدود، بیمعناست، چون اگر مدلول قاعده درأ صرفاً شامل جاهل قاصر و مقصر غیر ملتفت باشد در غیر حدود، نیز همین حکم (عدم مواخذه و مسئولیت) جاری است و فرد معذور، در مساله ای، حکمی بر او نیست، خواه در باب حدود باشد، یا غیر آن و دیگر لازم نیست که آن حکم فقط به حدود اختصاص یابد، به طوری که غیر حدود را شامل نشود،^{۱۲} و عقیده دارند که ذیل صحیحه یزید الکناسی در اجرای حدود صراحت ندارد، بلکه ظاهر آن قیام حجت و لزوم سوال و تحقیق است تا آگاه شود و اگر حدیث مذکور ظهور در اجرای حد داشته باشد این مقدار از ظهور برای اجرا حد کافی نیست چون حدود با شبهات دفع می شود.

به نظر میرسد که رای گروه اخیر از فقها که جاهل مقصر ملتفت را نسبت به اجرا حدود مسئول نمی دانند، صحیح تر باشد، چون اگر مدلول خبر درأ صرفاً رفع مسئولیت جاهل قاصر و مقصر غیر ملتفت بود، دیگر نیازی به وضع قاعده درأ نبود، چه بدون آن هم به حکم عقل همان معنا حاصل بود، دیگر آن که جرایمی چون سرقت و منافی عفت عمومی از جرائم عمدی بوده و کسی که با ظن اباحه، عمل مجرمانهای را انجام داده در اقع با بی احتیاطی به انجام عمل اقدام نموده است، چون با ظن اباحه، احتمال حرمت و غیر مباح بودن عمل ارتکابی، وجود دارد، حال آنکه در انجام جرایم عمدی علم به حرمت یا مجرمانه بودن عمل و انجام آن براساس علم ملاک است، دیگر آنکه همانطور که بعداً خواهیم گفت برای تحقق اشتباه، وجود ظن و گمان به اباحه و جواز عمل کافی است که در صورت تحقق اشتباه با ظن و گمان و تأثیر اشتباه در دفع حدود، عدم مواخذه متهم به اندازه اجراء حدود محرز میباشد، یادآور میشود در مواردی که ارتکاب عمل مجرمانه براساس اشتباه بوده، حدوث اشتباه به معنای تبرئه کامل مرتکب نیست، بلکه معنای آن عدم مسئولیت مرتکب عمل مجرمانه در قبال اجراء حدود تامه می باشد، چه تعزیر جانی به خاطر تقصیر، ثابت و مسلم است.

^{۱۲} المظفر، محمدرضا، ۱۴۳۹ المنطق، قم، انتشارات دارالتفسیر، چاپ چهارم، ص. ۵۰.

قاعده جهل به قانون عذر نیست

مسئله تأثیر اشتباه یا عدم تأثیر اشتباه در مسئولیت کیفری خصوصاً جهل به قانون از دیرباز مورد توجه دانشمندان و نویسندگان حقوق جزا قرار گرفته است و عده‌ای با توجه به دلایلی چون حفظ منافع و مصالح عمومی و نظم جامعه و حفظ قابلیت اجراء مقررات جزائی قائل به عدم تأثیر جهل به قانون در مسئولیت کیفری هستند^{۱۳} و قاعده سنتی «جهل به قانون عذر نیست» را میپذیرند در مقابل عده‌ای دیگر از حقوقدانان با توجه به ضرورت‌هایی چون رعایت عدل و انصاف، حفظ حقوق متهم و احترام به شخصیت و سرنوشت افراد، اجتناب از مجازات کورکورانه و توجه به اوضاع و احوال موثر در وقوع جرم و واقعیات عینی و عملی، قائل به تأثیر اشتباه در رفع یا کاهش مسئولیت کیفری هستند. لذا ملاحظه می‌شود که نسبت به قاعده «جهل به قانون عذر نیست» دو مکتب متضاد به وجود آمده است که یکی طرفدار پذیرش جهل به قانون است و عدم پذیرش آن را منطقی و عادلانه نمی‌داند و دیگری از عدم پذیرش جهل به قانون دفاع می‌کند اینک به مبانی و ادله هر یک از دو مکتب به صورت مستقل می‌پردازیم.

الف: مکتب قائلین به قاعده جهل به قانون عذر نیست

مبانی و اصول نظریه مذکور در قالب قواعد مسلم حقوق کیفری تبیین شده است به این صورت که هر چند در قوانین کیفری اصولاً باید حفظ منافع افراد جامعه نیز ملحوظ گردد، اما هدف حقوق کیفری محدود به آن نبوده بلکه اوامر و نواهی قانون‌گذار همراه با مجازات کیفری اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند. بنابراین طرفداران نظریه عدم پذیرش جهل حکمی معتقدند که نباید ادعای جهل به قانون پذیرفته شود که دلایل آنها اختصاراً بیان می‌شود:

۱- اختلال در نظم عمومی و امنیت جامعه: قوانین خصوصاً مقررات و قوانین کیفری با توجه به ویژگی‌های آمرة بودن آن ضامن حفظ نظم عمومی و امنیت جامعه می‌باشد و در صورتی که اشتباه به عنوان عامل رفع مسئولیت کیفری محسوب شود، متهمین به منظور فرار از مسئولیت کیفری و مجازات، اشتباه را بهانه قرار می‌دهند و این امر باعث هرج و مرج و اختلال در نظم عمومی و امنیت اجتماع می‌شود، به صورتی که هر متهمی با توسل به اشتباه و سوء استفاده از آن از بار مسئولیت شانه خالی کرده و در اثر عدم اجراء مجازات قانونی و نهایتاً عدم اصلاح و درمان مجرمین، حالت خطرناک آن‌ها رشد یافته و نظم و امنیت جامعه مورد تهدید قرار می‌گیرد مضافاً بر این که پس از انتشار قانون و گذشتن مهلت اجراء آن، دیگر ادعای بی‌اطلاعی از آن پذیرفته نمی‌شود. وضع هر قانون کم و بیش به منافع جامعه ارتباط دارد و قانونگذار بنا به مصلحتی آنها را وضع کرده است. پس نظم عمومی اقتضاء دارد که اراده او بر تمام مردم یکسان حکومت کند.

در عین حال که برای آگاه شدن عموم چاره‌جویی‌هایی شده و نشر قانون همراه با تشریفات است که هر کس علاقه مند به دانستن آن باشد به آسانی می‌تواند روزنامه رسمی را بخواند ولی از این تشریفات نباید نتیجه گرفت که شرط اجراء قانون درباره هر کس علم او به مفاد قانون است. به

^{۱۳} علی‌آبادی، عبدالحسین، ۱۳۶۸ حقوق جنایی، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ دوم، ص. ۶۹۰

اضافه، کسانی که در صدد آگاه شدن از قانون برنیامده اند فرض این است که در این راه مسامحه کرده و به بهانه این تقصیر نباید از تحمل نتایج آن معاف گردند. به طور خلاصه، پس از انتشار قانون ظاهر این است که همه از آن آگاه شده اند و قانون نیز به اتکای حکم ظاهر همه را مطلع فرض کرده است و نظم عمومی ایجاب می کند که خلاف این فرض را نتوان اثبات کرد. این است که می گویند جهل به حکم رفع تکلیف نمی کند

۲- نقض اعتبار و قابلیت اجرای قوانین کیفری: دیگر از ویژگی های ضروری و بارز قوانین کیفری، قطعیت و حتمیت و لازم الاجرا بودن آن است و امکان توسل به اشتباه به عنوان یک عامل رافع مسئولیت کیفری اعتبار و قابلیت اجرایی قوانین کیفری و حاکمیت و نفوذ آن را از بین میبرد؛ و اگر اشتباه نسبت به مقررات جزائی مسموع باشد، دیگر الزامی برای اینکه افراد جامعه خود را با مقررات کیفری آشنا کنند، باقی نمی ماند و این امر با خصیصه قطعیت و حتمیت قوانین کیفری منافات دارد و اعتبار و اجراء قانون نمیتواند منوط به اقبال افراد باشد چه در آن صورت ضمانت اجراء قانون متزلزل و نهایتاً اجراء مقررات کیفری که مبتنی بر تأمین مصالح عمومی است، متوقف میشود، لذا جهت تأمین اهداف فوق الذکر، قاعده سنتی و مشهور «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» تحقق یافته است.

۳- مغایرت قبول تأثیر اشتباه با اصل قانونی بودن مقررات جزائی: برابر این اصل، احراز وجود نص قانونی مبنی بر احتساب و لحاظ اشتباه، به عنوان یک قاعده کلی و عامل رفع مسئولیت کیفری ضروری است و حال آن که قانون گذار در مقام احصاء عوامل رافع مسئولیت کیفری، از اشتباه به عنوان یک قاعده کلی در رفع مسئولیت کیفری نام نبرده و ساکت است و قبول رافع بودن اشتباه بر خلاف اصل قانونی بودن مقررات جزائی است، اگر چه معتقدیم اصل قانونی بودن مقررات جزائی مانع از قبول اشتباه به عنوان یک دفاع نیست، چون اصل مزبور ناظر به حفظ و حمایت از حقوق و آزادی های افراد جامعه است و قبول اشتباه نتیجه اش معافیت و تبرئه متهم از مسئولیت کیفری است نه تحمیل مجازات و محکومیت و نهایت اینکه مفید به حال متهم می باشد و حاکمیت اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز مانع از قبول اشتباه به عنوان یک دفاع نمی باشد، چون این گونه تفسیر، به نفع متهم میباشد.^{۱۴} و عدم پیش بینی صریح اشتباه به عنوان عامل رافع در قانون مانعی در راه تأثیر آن نیست، زیرا مقررات کلی حقوق جزاء حتی اگر به صورت ماده قانونی در نیامده باشد در مواردی که مفید به حال متهم است مورد عمل قرار می گیرد.^{۱۵}

ب: مکتب منکرین قاعده جهل به قانون عذر نیست

دللهای که طرفداران این مکتب به آن استناد میجویند به شرح ذیل است:

۱- رعایت اصل عدالت و انصاف: بدون شک یکی از اهداف غایی وضع و اجرای مقررات کیفری، تأمین و اجرای عدالت و انصاف می باشد و این دور از عدالت و انصاف است که افرادی را که به خاطر اشتباه و بدون قصد مجرمانه و مرتکب عمل مجرمانه ای شده اند، همانند افرادی که با علم و

^{۱۴} نوربها، منبع پیشین، ص. ۲۵۰

^{۱۵} صانعی، منبع پیشین، ص. ۶۳

آگاهی به مجرمانه بودن عمل خود و با قصد مجرمانه به ارتکاب آن دست زده اند مجازات کنیم، اصل عدالت و انصاف ایجاب می-کند که با این دو دسته از متهمین برخورد و واکنش یکسانی صورت نگیرد. در همین زمینه یکی از اساتید حقوق معتقد است که:

عدالت اقتضاء دارد که تقصیر مرتکب فعل خلاف قانون موکول و منوط به علم وی باشد و بنابراین هر گاه مرتکب عملی بر کیفیت و ماهیت و نتیجه حاصله از عمل مزبور وقوف و آگاهی داشته باشد، ولی از حکم قانونی که متضمن منع آنست مطلق نباشد نباید مقصر و مسئول شناخته شود و بدان سبب مجازات گردد. این مطلب صحیح و منطقی است.^{۱۶} بنابراین به نظر میرسد که عدالت کیفری هم اقتضاء دارد در مواردی که دسترسی متهم به قانون غیر ممکن باشد به نفع متهم قضاوت شود.

۲- حفظ حقوق متهم و احترام به شخصیت و سرنوشت انسانها: از آنجا که موضوع مجازاتها و ضمانت اجرای کیفری، جان، مال، آبرو، شخصیت، آزادی و سرنوشت انسان ها می باشد و با اعمال مجازات، حقوق اساسی متهمین چون حیات و سلامتی و آزادی مورد صدمه و لطمه قرار میگیرد و چه بسا اعمال مجازات، خسارتهای جبران ناپذیری را برای آنها به دنبال داشته باشد، لذا به خاطر حفظ حقوق و احترام و کرامت و شخصیت و سرنوشت انسان ها و جلوگیری از آثار نامطلوب مجازات های کورکورانه بر زندگی مادی معنوی افراد، ضروری است که اشتباه را به عنوان یک عامل رافع مسئولیت کیفری مورد توجه قرار داده و مجازاتها صرفاً در مورد کسانی اعمال شود که آگاهانه و با قصد مجرمانه به ارتکاب جرم روی آورده اند.

واقعیات عینی و عملی: فرض اطلاع عمومی از قانون و لزوم آگاهی و آشنایی افراد از مقررات قانونی و پذیرش آن به صورت مطلق با توجه به رشد و کثرت مقررات جزایی و مشکلات فهم و درک ناشی از اجمال و ابهام قوانین و بی سوادی مردم و با توجه به وجود مشکلات و پیچیدگی های زندگی، فرضی غیرعملی و دور از واقعیت میباشد و پذیرش مطلق این فرض، انکار واقعیات عینی در جامعه امروزی است، به صورتی که آگاهی و اطلاع از قوانین برای همه افراد جامعه به دلایل فوق الذکر میسر نیست و همین دلایل ایجاب میکند که فردی را که از روی عدم آگاهی و اشتباه مرتکب عمل مجرمانه شده مسئول ندانیم و حداقل دارای مسئولیت کامل ندانیم.

۳- مخالفت با مبانی جرم شناسی: از آنجا که جرم پدیده ای فردی، روانی و اجتماعی بوده و اصولاً زائیده عوامل مختلفی است، به طوری که در برخی از آن ها اساساً اراده متهم نقشی ندارد و آنچه که بیشتر در جرم شناسی به عنوان علامت و نشانه ای از رفتارهای ضد اجتماعی مورد توجه قرار گرفته، حالت خطرناک فرد است و از آنجا که از جمله مجازاتها اصلاح بزهار و جلوگیری از تکرار جرم میباشد در مواردی که اعمال مجازات بدون توجه به شخصیت بزهار صورت گیرد قطعاً هدف مذکور تامین نخواهد شد^{۱۷}

^{۱۶} باهری، محمد، ۱۳۴۸ حقوق جزای عمومی، تهران، دانشگاه تهران، ص. ۲۳۳

^{۱۷} آشوری، محمد، ۱۳۵۹ عدالت کیفری، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ص. ۱۲۱

بنابراین در فرضی که بی سواد بودن یا عدم دسترسی به قانون معلول مسامحه و سهل انگاری های مسئولین یک کشور باشد نباید به استماع جهل به قانون بی توجهی کرد. نتیجتاً چون جهل به قانون در خصوص چنین افرادی معلول عوامل اجتماعی است، مجازات نمودن آنها خلاف اصول و مبانی جرم شناسی خواهد بود و اهداف مجازات ها نیز تماماً حاصل نخواهد شد. در همین رابطه برخی از اساتید حقوق نیز قاعده جهل به قانون رافع مسئولیت نیست را مورد انتقاد قرار داده و گفته اند: حقیقت مطلب این است که در غالب جوامع با این نوع بحث هایی که به نظر منطقی می آید، واقعیت اختلاف طبقاتی از دیده ها مخفی و این حقیقت که بزهکاری معلول عوامل اجتماعی است و باید به جای افراد، کل محیط اجتماعی را مسئول دانست، انکار می شود. نتیجتاً همه افراد از وظایف قانونی خود آگاه نمی شوند مضافاً به اینکه در بعد جامعه شناسی کیفری نیز موضوع قابل بررسی است زیرا گفته شده است «رفتارهای اجتماعی در جامعه اکتسابی بوده و معلول شرایط کلی آن جامعه می باشد.» بنابراین در مواردی که امکانات و وسایل ارتباط جمعی گسترش عمومی نیافته باشد طبیعی است که میزان آگاهی افراد از قانون حسب طبقات مختلف اجتماعی متفاوت باشد. بنابر مراتب فوق ملاحظه می شود که نادیده گرفتن جهل به قانون به نحو اطلاق و مجازات نمودن افراد ممکن است از دیدگاه جامعه شناسی کیفری و جرم شناسی امری مطرود تلقی گردد. شاید بتوان به منظور رفع دغدغه ها و نگرانی هایی که از پذیرش اشتباه به عنوان یک عامل رافع ناشی می -شود و جلوگیری از آثار سوء و نامطلوب احتمالی آن از یک طرف و توجه به ضرورت ها و واقعیت های عینی و ملاحظات انسانی از طرف دیگر، چنین نتیجه گیری کرد که از پذیرش و اعمال مطلق قاعده سنتی «جهل به قانون عذر نیست» صرف نظر کنیم و به جهت رعایت ملاحظات انسانی و عملی، جهل به قانون را در شرایطی بپذیریم و انسانی را که با حسن نیت و در نتیجه عدم آگاهی و اطلاع، مرتکب عمل مجرمانه ای شده مسئول ندانیم، حتی بخاطر وجود همین ملاحظات، برخی از قانون گذاران علی رغم قاعده کلی و قدیمی «جهل به قانون عذر نیست» با توجه به تحولات جدید قانونگذاری، اشتباه و جهل به قانون را تحت شرایطی موجب معافیت در مسئولیت کیفری میدانند و با مضبوط و قانونی ساختن دفاع اشتباه به گونه ای عمل کرده اند که متهمینی که واقعاً از روی اشتباه و جهل مرتکب جرم شده اند از این دفاع بهره مند شوند.

رویکردهای عملی جهل به حکم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

اگر چه در قوانین جزایی ایران تا قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی همانند قانون مجازات عمومی سابق، جهل به قانون به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری پذیرفته نشده بود؛ اما در قانون گذاری های بعد از انقلاب برگرفته از فقه شیعه، تغییراتی صورت گرفت به طوری که در بعضی جرائم، شرط تحقق جرم، علم به حکم قانونی لحاظ گردید، اما با این حال قانون مجازات اسلامی همانند قوانین بسیاری از کشورها به مسئله جهل به حکم و قانون، در قالب ماده ای مستقل نپرداخته است به نحوی که با مطالعه مواد عمومی قانون مجازات اسلامی خصوصاً مواد مربوط به تعیین

حدود مسئولیت جزایی، مشخص میشود که قانونگذار ایران، اشتباه حکمی را به عنوان یک قاعده کلی و عمومی در شمار عوامل رافع مسئولیت کیفری احصاء نکرده است، لکن در مواد خاصی تأثیر اشتباه را در زائل شدن وصف جزایی عمل و سقوط مجازات پذیرفته است خصوصاً در جرائم حدی چون زنا، سرقت و شرب خمر که جهل به حکم را موجب سقوط مجازات دانسته است. قانون مجازات اسلامی با توجه به راهکارهای مذکور و بر مبنای سیاست‌جنایی اسلام تدوین گردیده که از جمله این سیاستها میتوان به اصلاح مجرم، فردی کردن مجازات‌ها، توجه به اقدامات تأمینی در کنار مجازات‌ها، حفظ حقوق شهروندی و سیاستهای بشر دوستانه، حفظ حقوق متهم و حمایت از خانواده وی، حفظ حقوق بزه دیده وسیعی در ترمیم آثار جرم، توجه به نقش مصالحه و حکمیت در حق الناس، قاطعیت، شدت و سرعت در برخورد با جرایم سالب امنیت ملی و آسایش عمومی، حمایت از سیاستهای کلان اقتصادی و اجتماعی با هدف حفظ حقوق عامه و مبارزه با مفاسد در این حوزه‌ها، حبس -زدایی و استفاده از کیفرهای عادلانه و هدفمند و محدود کردن حوزه کیفری با جرم زدایی و استفاده از ممنوعیتها و ضمانت اجراهای انتظامی، انضباطی، اداری و صنفی اشاره کرد.

اعمال این سیاستها با به کارگیری اصول قانوننویسی از جمله برخورداری مواد از صراحت و شفافیت، تفکیک مقررات عمومی از اختصاصی، رعایت نظم منطقی در ترتیب فصول و مواد و اخذ رویه واحد در انشای آن مورد نظر تدوین قانون بوده است. قانون مجازات در پنج باب، کلیات، حدود، قصاص، دیات و مجازات‌های تعزیری و بازدارنده تنظیم گردیده که در باب کلیات، اصول کلی قابل اعمال در ابواب دیگر شامل تعاریف و قلمرو اعمال مجازات، مبنای مسئولیت کیفری و شخصی بودن مجازات، تقسیم بندی جرایم و مجازاتها بر اساس مبانی اسلامی، حدود مسئولیت کیفری و موانع آن، جهات تخفیف مجازات و شرایط آزادی مشروط، تعویق، تعلیق و زوال محکومیت کیفری مورد توجه قرار گرفته است.

قانونگذار جدید مجازات اسلامی، از اصل «جهل به قانون، رافع مسئولیت نیست» عدول نمود و با استناد به مبانی فقهی در ماده ۱۵۵ این قانون این گونه مقرر نمود: جهل به حکم مانع از اجرای مجازات نیست "مگر اینکه" تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

با دقت در متن ماده ۱۵۵ قانون جدید، میتوان دریافت که گرچه قاعده اصلی در این ماده همان قاعده "جهل به حکم رافع مسئولیت کیفری نیست" است، ولی با قید «مگر اینکه» نشان از استثنایی عام دارد و باید گفت روح این ماده با اصول کلی حقوقی و احکام قوانین گذشته کاملاً مخالف است و در واقع رویه قضایی گذشته را نسخ کرده است بدون اینکه محدوده تأثیر جهل به حکم را هم مشخص نماید.

آیا تصویب کنندگان این قانون میتوانند خود را به جای مجریان قانون در رسیدگی به پرونده‌ها قرار داده و بگویند که دادرسان دادگستری چگونه میتوانند «امکان تحصیل به علم به صورت عادتاً» را از ناحیه متهمان احراز و به پرونده‌هایی که شاید مدعی بساری هم دارد رسیدگی نمایند

و یا چگونه می‌توانند علم حاصل نموده و تشخیص دهند جهل به حکم شرعاً از ناحیه متهمان عذر محسوب می‌شود؟

امروزه تعیین تأثیر «جهل به حکم» از مسائل مهم و اساسی در روابط فردی و اجتماعی، ملی و حتی بین‌المللی است و هر چند به نظر می‌رسد عدم تأثیر جهل به قانون امری مسلم و قطعی نباشد، ولی باید پذیرفت که اگر قانونگذار به صرف ادعای افراد، نسبت به جهل و بی‌اطلاع از قانونی معین، این ادعا را از سوی آنان بپذیرد، تشویش و آشفتگی نظام دادرسی قضایی و به تبع آن جامعه را در برمیگردد و دیگر هیچ موضوعی قابل اثبات نیست و در نتیجه کمتر ذی‌حقی به حقوقش رسیده و در نهایت، اجرای اکثر احکام مراجع قضایی تعطیل می‌شود. واژه «مسئولیت» در گستره نظام حقوقی با توجه به پیچیدگی‌هایی که در عصر حاضر دارد، نسبت به افراد مختلف تقسیمات گوناگونی دارد از جمله می‌توان به مسئولیت حقوقی، اخلاقی، مدنی، کیفری (جزایی) قراردادی، غیرقراردادی، قانونی، مالی و مسئولیت اداری و ... اشاره نمود، ولی در قوانین مدون هیچ یک به اندازه «مسئولیت کیفری» تأکید نشده است؛ و شاید به این علت است که اعمال مجازاتهای کیفری رابطه مستقیمی با مسئولیت کیفری در اکثر موارد غیر قابل اغماض است چون به حقوق افراد دیگر و حقوق جامعه لطمه می‌زند، ولی جهل در سایر مسئولیتها بیشتر آثار و لطمات فردی در پی داشته باشد.

البته این نکته را هم نباید دور از ذهن داشت که آثار مستقیم فردی و غیر مستقیم اجتماعی برخی از این مسئولیتها نسبت به مسئولیت کیفری نیز کمتر نیست و یک بررسی اجمالی در پرونده‌های حقوقی مطرح در دستگاه قضایی می‌توان دریافت که از نظر میزان تأثیرات مخرب اجتماعی تفاوتی میان انواع مختلف مسئولیت وجود ندارد. با این وصف حال که شعبه‌های علم حقوق با تنوع گسترده‌ای که در مسائل حقوقی دارد و شاید بسیاری از حقوقدانان، قضات و وکلای با سابقه هم توان تحصیل همه امور حقوقی را نداشته باشند، چگونه می‌توان از مردم کوچه و بازار، توقع داشت که هم با قوانین آشنا باشند و اگر تحصیل علم عادتاً برای آنها ممکن نباشد جهل به حکم تلقی و فاقد مسئولیت کیفری بوده و این جهل مانع از اجرای مجازات باشد؟

بنابراین تردیدی نیست که انتشار قوانین از طریق روزنامه رسمی، قدرت لازم را ندارد که بتواند همه آحاد مردم را با قوانین آشنا و آگاه نماید و قانونگذار با انشای ماده ۲ اصلاحی قانون مدنی نشان داده که به ایجاد نظم عمومی بیش از آگاه شدن اشخاص نسبت به قانون اهمیت می‌دهد و می‌خواهد اجرای قانون پس از مهلت ۱۵ روزه مندرج در ماده ۲ قانون مدنی به اجرا در آید از سوی تعجبی هم ندارد اگر ببینیم که بسیاری از حقوقدانان هم نسبت به مفاد برخی قوانین مطلع نمی‌شوند چه رسد به افراد جامعه که باید بعد از ۷۵ روز انتشار در روزنامه رسمی از قوانین اطلاع یابند ولی با توجه به صراحت ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی که تصریح نموده: «جهل به حکم مانع از اجرای مجازات نیست «مگر اینکه» تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد» برآستی

دادرسان دادگستری چگونه می‌توانند مبادرت به صدور حکم نمایند

۱- آثار اشتباه حکمی بر مسئولیت کیفری در قانون ایران و فرانسه

در قوانین کیفری قبل از انقلاب اسلامی، هیچ ماده‌ی صریحی که دال بر پذیرش یا عدم پذیرش اشتباه حکمی به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری باشد، وجود نداشت. با این وجود، رویه‌ی قضایی به تاسی از آموزه‌های حقوقدانان، بنا به قاعده‌ی «جهل به قانون مسموع نیست»، پس از انتشار قانون و سپری شدن موعد اجرای آن، جهل به قانون را مسموع نمی‌دانست. برای مثال، یکی از شعب دیوان عالی کشور، در خصوص تاثیر اشتباه حکمی بر مسئولیت کیفری چنین اظهار نظر کرده بود: جهل و گرفتاری‌های متهم موجب معافیت او از مجازات عملی که قانونا ممنوع و برای مرتکب مجازات تعیین شده نخواهد بود. در قوانین پس از انقلاب نیز، صرفا قانون مجازات اسلامی م صوب سال ۱۳۷۰ در ارتباط با چند جرم خاص یعنی سرقت، زنا و شرب خمر، حدوث اشتباه حکمی (ناآگاهی از حرمت عمل ارتكابی) را رافع مسئولیت کیفری دانسته بود. قانونگذار ایران با تصویب قانون جدید مجازات اسلامی، ۱۳۹۲ برای اولین بار به وضع قاعده‌ای کلی راجع به اشتباه حکمی و آثار آن بر مسئولیت کیفری پرداخت. در ماده‌ی ۱۵۵ قانون مذکور، مقنن علیرغم اینکه اصل را بر عدم تاثیر چنین اشتباهی بر مسئولیت کیفری گذاشته، اما برای آن دو استثنا قائل شده است: یکی در فرضی که تحصیل علم عادتا برای مرتکب ممکن نبوده و دیگری، وقتی که اشتباه حکمی به حکم شرع رافع مسئولیت کیفری باشد. به نظر می‌رسد که مراد قانونگذار از «تحصیل علم عادتا ممکن نباشد» و ضعیفی است که در آن، انسانی متعارف در حالت عادی قادر به آگاهی یافتن به وجود قانون یا فهم و درک درست آن نباشد؛ به عبارت دیگر، مرتکب دچار جهلی قصوری شود، یعنی اشتباهی که اجتناب ناپذیر بوده و غلبه بر آن ناممکن است.

مانند کسی که در منطقه‌ای محروم و دور افتاده یا منطقه‌ای که برای مثال زلزله زده است زندگی می‌کند و به هیچ وجه قادر نیست که از احکام و مقررات قانونی اطلاع حاصل نماید، یا با وجود سعی و کوشش برای اطلاع یافتن از آن حتی با مراجعه به مقامات رسمی، قادر به اجتناب از آن نباشد. به نظر نگارنده‌ی این سطور، مقنن به درستی اثر چنین اشتباهی بر مسئولیت کیفری را پذیرفته و آن را از حکم کلی ماده خارج کرده است، زیرا مسئول دانستن شخصی که جهل وی نسبت به قانون قصوری است، به این معنی که به هیچ وجه قادر به اطلاع از قانون نبوده و مرتکب هیچگونه تقصیری نشده، عقلا و شرعا امری مذموم است چرا که «بایستن مستلزم توانستن است» و نمی‌توان انتظار به جا آوردن تکالیف مالایطاق را از افراد داشت اما در رابطه با تبیین مصادیق استثنای دیگر ماده‌ی ۱۵۵، یعنی فرضی که جهل به حکم شرعا عذر باشد، بایستی به منابع فقهی مراجعه کرد که نظر به آنچه در بحث از اشتباه حکمی در فقه ذکر گردید، در حقوق کیفری اسلام نیز مستندا به قاعده‌ی اشتراک احکام بین عالم و جاهل و قاعده‌ی وجوب تعلم احکام، اصل بر عدم تاثیر چنین اشتباهی بر مسئولیت کیفری است، لیکن عموم این اصل با قاعده‌ی درء تخصیص خورده و به موجب قاعده‌ی مذکور، در فرض حدوث اشتباه حکمی، مسئولیت کیفری مرتکب در خصوص جرایم حدی رفع می‌گردد؛ بنابراین، منظور مقنن از فرضی که جهل به حکم شرعا عذر باشد، حدوث اشتباه حکمی در خصوص جرایم حدی است که به

تعریف ماده ی ۱۵ ق. م. ا. ۱۳۹۲ به جرایمی گفته میشود که مجازات شان، مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است. همچنین مصادیق جرایم حدی در قانون مجازات اسلامی عبارتند از: زنا (موضوع ماده ی، ۲۲۱) لواط (موضوع ماده ی، ۲۳۳) تفخیز (موضوع ماده ی، ۲۳۵) م ساحقه موضوع ماده ی، ۲۳۸ قوادی موضوع ماده ی، ۲۴۲ قذف) موضوع ماده ی، ۲۴۵ سب نیی موضوع ماده ی، ۲۶۲ مصرف مسکر موضوع ماده ی، ۲۶۴ سرقت موضوع ماده ی، ۲۶۸ محاربه موضوع ماده ی ۲۷۹ و بغی و افساد فی الارض موضوع ماده ی ۲۸۶ که در بخش دوم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی احصا شده اند.

شایان توجه است که علاوه بر ماده ی ۱۵۵ ق. م. ا. ۱۳۹۲ مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ ق. م. ا. ۱۳۹۲ نیز بر آن دلالت دارند که حدوث اشتباه حکمی در جرایم حدی، سبب رفع مسئولیت کیفری مرتکب میگردد. ماده ۲۱۷ ق. م. ا. ۱۳۹۲ در مقام بیان شرایط تحقق مسئولیت کیفری مرتکب جرم حدی، یکی از شرایط تحقق مسئولیت کیفری وی را داشتن علم (آگاهی بر جرم انگاری) و همچنین آگاهی او به حرمت عمل ارتكابی دانسته است. از مفهوم مخالف عبارات «داشتن علم...» و «آگاهی...» استنباط میشود که در فرض ناآگاهی مرتکب به جرم بودن یا حرمت شرعی عمل ارتكابی، وی فاقد مسئولیت کیفری خواهد بود. همچنین در ماده ی ۲۱۸ بنا بر آنچه گذشت، میتوان گفت که در حقوق ایران اصل بر عدم تاثیر اشتباه حکمی بر مسئولیت کیفری است، مگر آنکه چنین اشتباهی غیرقابل اجتناب باشد یا در خصوص جرایم حدی، حادث شود. در این رابطه، چند نکته لازم به ذکر است: اولاً قانونگذار ایران، به درستی و با قائل شدن تفاوت بین جهل قصوری و جهل تقصیری و پرهیز از قاعده گرایبی افراطی، دست از اطلاق فرض «دعای جهل به قانون مسموع نیست» برداشته و اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب را مطلقاً رافع مسئولیت کیفری دانسته است. اقتضای انصاف و بالاتر از آن عقل هم جز این نیست. اقدامی معقول و واقع گرایانه است چون حقیقت این است که علم و آگاهی شهروندان به همه ی قوانین به ویژه قوانین کیفری آن هم در ک شورهایی که وضع این قبیل مقررات رو به فزونی است، انتظاری به دور از واقع است. ناکافی بودن و سایل انتشار قانون و بی سوادی مردم نیز همواره مزید بر علت بوده است. عامل مهم دیگری که به برداشتهای ناروا و فهم نادرست قوانین و سعت عمل بخشیده مبهم بودن بعضی مقررات است؛ بنابراین، وقتی گفته می شود که جهل به قانون رافع تکلیف نیست، مراد جامعه ای برخوردار از تشکیلات منظم قانونگذاری و اجرایی است، به طوری که وقتی قانونی صریح و بی ابهام به تصویب رسید و از طریق رسانه های گروهی انتشار یافت، دست یابی و آگاهی برای همه ممکن باشد^{۱۸} همچنین از طرف دیگر، مجازات کردن شخصی که ندانسته و غافل از جرم انگاری یک عمل مرتکب آن می شود، عادلانه به نظر نمی رسد؛ زیرا آگاهی از قانون کیفری، شرط تحقق قابلیت سرزنش که شرط لازم تحقق مسئولیت کیفری است بوده و در فرض فقدان آن، مسئولیت کیفری علی الصول محقق نمیشود. ثانیاً حدوث مطلق اشتباه حکمی در جرایم

^{۱۸} اردبیلی، محمدعلی، همان، ص ۱۰۰

حدی سبب رفع مسئولیت کیفری مرتکب میگردد و برای پذیرش اثر آن نیازی به غیرقابل اجتناب بودنش نیست، زیرا از یک طرف، قانونگذار چنین قیدی را لازم ندانسته و از طرف دیگر، در فقه نیز لفظ شبهه در قاعده ی درء را اعم از شبه ی قصوری و تقصیری میدانند:

به نظر می رسد قاعده ی مزبور عام است و تمام اقسام شبهات را در بر میگیرد؛ به جهت اینکه الف و لام در الشبهات که با لفظ جمع همراه شده مفید عموم است و شامل کلیه ی مصادیق شبهه می شود. علاوه بر این هیچ قیدی همراه قاعده و مستندات آن وجود ندارد که حاکی از تخصیص شبهات به شبه ی خاصی باشد^{۱۹} ثالثاً، ممکن است عده ای در تفسیر استثنای مرقوم در انتهای ماده ی ۱۵۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲ و به تاسی از برخی فقها که با استناد به قاعده ی درء و تعمیم لفظ حد در این قاعده، معتقدند در حقوق اسلامی اصل بر تاثیر اشتباه حکمی بر مسئولیت کیفری است مدعی شوند که اشتباه در رابطه با همه ی جرایم، رافع مسئولیت کیفری است. به نظر ما، چنین تفسیری خالی از اشکال نیست، زیرا از یک طرف در تعارض با قول مشهور امامیه است که احکام ویژه ی حد مانند قاعده ی درء را فقط در حد در معنای خاص خود، جاری میداند و از طرف دیگر، در صورت قبول چنین تفسیری از قاعده ی درء و تعمیم حکم آن نسبت به تمامی جرایم، به تفسیری غیر منطقی از ماده ۱۵۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲ منتهی می شویم، زیرا در ابتدای ماده اصل بر عدم تاثیر جهل (اشتباه حکمی) بر مسئولیت کیفری گذاشته شده و در انتهای ماده، اصل بر رافع مسئولیت کیفری بودن آن. این در حالی است که فرض بر حکیم بودن مقنن بوده و اقتضای حکمت جز این نیست که در مقام تقنین، در مسیری که عقل تعیین میکند گام برداشت و از دست یازیدن به اقدامات غیر منطقی از جمله تناقض گویی دوری جست. رابعاً، ممکن است گفته شود که بین حکم کلی ماده ی ۱۵۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲ مبنی بر عدم تاثیر اشتباه حکمی بر مسئولیت کیفری و ماده ۱۲۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ تعارض وجود دارد. توضیح آنکه طبق نص ماده ی اخیر مقرر شده است که چنانچه هریک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، شرط مذکور ثابت نشده و در نتیجه مسئولیت کیفری رفع میشود. لذا شاید عده ای با استناد به این ماده بر این عقیده باشند که داشتن علم (آگاهی به جرم بودن عمل ارتكابی) شرط تحقق مسئولیت کیفری است و بنابراین چنانچه مرتکب مدعی اشتباه حکمی شده و دلیلی بر نفی این ادعا یافت نشود، وی فاقد مسئولیت کیفری خواهد بود. با کمی تأمل به نظر میرسد که این تعارض ظاهری است؛ زیرا رابطه ی مواد مذکور، عام ماده ی ۱۲۰ و خاص (ماده ی ۱۵۵) است و بر اساس قواعد اصولی باید عام را بر خاص حمل نمود که نتیجه ی این حمل، خروج مصادیق خاص از شمول عام خواهد بود. تفسیر مزبور نه تنها موافق قاعده ی «الجمع مهماً امکن اولی من الطرح» است، بلکه سازگار با فرض حکیم بودن مقنن نیز هست زیرا فرض عدم چنین تفسیری، قانونگذار به تناقض گویی که متهم میشود امری است دور از حکمت در قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه، دفاعی تحت عنوان اشتباه حکمی وجود نداشت و رویه ی قضایی

^{۱۹} مصطفی، محقق داماد، همان، ص ۵

کشور فرانسه نیز قاعده ی جهل به قانون رافع مسئولیت نیست^{۲۰} را نسبت به امور کیفری با قاطعیت تمام رعایت میکرد و مخالف پذیرش چنین اشتباهی به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری بود. البته استثنائاً قانون یا بعضی تصمیمات دادگاه ها اصل فرض علم به قانون را محدود میکرد» مانند ماده ی ۴ لایحه ی قانونی ۵ نوامبر ۱۸۷۰. در مورد تشریح قوانین اجازه میداد که با توجه به اوضاع و احوال ایراد جهل به قانون در مورد خلافی که ظرف سه روز کامل از تاریخ نشر قانون، ارتکاب شده در محاکم پذیرفته شود. همچنین محاکم از تعیین مجازات برای شوهری که بعد از صدور حکم قطعی طلاق ولی قبل از ثبت آن و به تصور اینکه زنش را طلاق داده با زنی دیگر رابطه برقرار نموده بود، خودداری کردند^{۲۱}

یکی از نوآوری های قانون مجازات ۱۹۹۴ فرانسه، پرداختن به آثار اشتباه حکمی بر مسئولیت کیفری است. قانونگذار فرانسه در ماده ۱۲۲-۳ قانون مزبور، اصل را بر عدم تاثیر چنین اشتباهی بر مسئولیت کیفری گذارده و اثر رافع آن را صرفاً در رابطه با اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب پذیرفته است: «چنانچه شخصی ثابت نماید که به دلیل یک اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب بر این باور بوده است که قانوناً میتواند آن کار را انجام دهد، مسئولیت کیفری نخواهد داشت.» طبق این ماده، پذیرش اثر رافع اشتباه حکمی مشروط به شرط دانسته شده است: اول، اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب باشد، دوم، مرتکب حین ارتکاب عمل بر این باور باشد که قانوناً مجاز به انجام چنین عملی است. در قانون تعریفی از اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب به میان نیامده است و جهت روشن ساختن مدلول آن، چاره ای جز مراجعه به آموزه های حقوقدانان و رویه ی قضایی وجود ندارد. عالمان حقوق فرانسه به انحاء مختلف به تبیین مفهوم اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب پرداخته اند. برخی، صرفاً به ارائه معیارهایی جهت تشخیص چنین اشتباهی اکتفا نموده، عده ای به بیان شرایط تحقق آن ب سنده نموده و بعضی نیز به تعریف مصداقی آن پرداخته اند. دپورت و لوگونک مقوله ی اجتناب ناپذیری را عمیقاً مورد تامل قرار داده و ضمن ارائه ی سرررنجه های عینی و ذهنی جهت تشریح اجتناب ناپذیری اشتباه حکمی، به قضرات توصیه کرده اند که سررنج های تلفیقی اتخاذ نمایند: در سنجش عینی، مرتکب با یک ان سان متعارف در وضعیت مشابه مورد مقایسه قرار گرفته ولی در سررنجش ذهنی، شرایط و احوال متهم، قابلیت های او، سطح سوادش و... مورد ملاحظه واقع میشود. آنها متذکر میشوند که سنجش عینی صرف، محل کارکرد بازدارنده ی ۷۱ حقوق کیفری خواهد بود و امیدوارند که قضات، دیدگاهی بینابینی را اتخاذ کنند و معتقدند که به دو دلیل باید از سنجشی ذهنی حمایت کرد: اول، مفهوم اشتباه حکمی کسری را از تکلیفش مبنی بر تحقیق راجع به آثار قانونی اعمالش مبرا نمیکند، دوم، چنانچه عمل ارتكابی متضمرن نقض قاعده ای بنیادین، مانند قاعده ای مربوط به تمامیت جسمانی

²⁰ Ignorantia legis non excusat

²¹ استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولک، برنار، حقوق جزای عمومی، جلد اول، ترجمهی حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳

باشد، تکلیف مزبور بسی شدیدتر خواهد بود. شدت عینیت یا ذهنیت سنجش فوق الذکر بایستی مبتنی بر نوع جرم ارتكابی باشد^{۲۲}

همچنین برخی از حقوقدانان فرانسوی، اجتماع سه شرط را برای تحقق اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب لازم دانسته اند: برای تحقق استثنای انتهای ماده، تحقق سه شرط لازم است: ۱- متهم مرتکب اشتباه حکمی شود، ۲- این اشتباه غیر قابل اجتناب باشد و. ۳- متهم درباره ی قانونی بودن عمل ارتكابش مطمئن باشد هیچ شکی در این باره نداشته باشد.^{۲۳} شرط سوم مذکور در تفسیر فوق در متن قانون نیامده است و لذا تفسیر مزبور از جهت مشروط دانستن رهایی مرتکب از بند مسئولیت کیفری به شرطی خارج از قانون، خالی از اشکال نیست، زیرا چنین تفسیری در تعارض با اصل عدم تقدیر^{۲۴} است که یکی از اصول منطقی اولیه ی تفسیر میباشد و به موجب آن تنها آنچه در کلام گوینده آمده، مراد وی بوده است و چیزی حذف نشده یا از قلم نیفتاده، لذا در ما نحنفیه، اگر چنین شرطی برای تحقق اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب لازم میبود، مقنن آن را بیان میداشت و حال که چنین نکرده، نمیتوان در مقام تفسیر، چنین شرطی را لازم دانست. ثانیاً؛ چنین تفسیر موسعی از قانون که به ضرر متهم است و برخلاف نص قانون، تحقق و اثبات شرط سومی را هم برای رهایی متهم از بند مسئولیت کیفری لازم میداند، ناقض دو اصل بنیادین حقوق کیفری یعنی اصل تفسیر مضیق و اصل تفسیر به نفع متهم قوانین جزایی است. همچنین برخی از حقوقدانان فرانسوی در تفسیری سختگیرانه، اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب را محدود به دو مصداق دانسته و پذیرش اثر رافع چنین اشتباهی را نیز مشروط به شروطی میدانند: «اشتباه غیرقابل اجتناب صرفاً به دو وضعیت استثنایی مربوط است: جایی که اطلاعات منت شره توسط ارگانهای حکومتی نادرست باشد یا جایی که انتشار رسمی قوانین ناقص باشد. در این موقعیت ها و در صورت جمع بودن سه شرط، اشتباه حکمی، غیرقابل اجتناب خواهد بود: اول، متهمی که درباره ی قانونی بودن اقدامش مردد است، بخواهد که از طریق کسب اطلاع از مقامات یا نهادهای صالح شک خود را برطرف نماید و ابتدا به ساکن بر مبنای تصورات خویش اقدام ننماید، دوم، اشخاص یا نهادهای صالح به او اطلاعات نادرستی بدهند و سوم، متهم بر این باور باشد که به او اطلاعات درستی داده شده و هیچ دلیلی برای تحقیق درباره ی صحت آنها نداشته باشد^{۲۵}

بر مبنای این تفسیر، مصادیق اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب بسیار محدود بوده و به مواردی مربوط است که اشتباه نه از قصور مرتکب در آگاهی یافتن به قوانین بلکه از تقصیر مقامات رسمی در رابطه با آگاه کردن شهروندان (در مقام انت شار قانون یا در صورت استفسار از ایشان در مقام تفسیر قانون) ناشی شده باشد؛ آن هم مشروط به شروطی که هیچ یک از آنها در متن قانون

²² Reed, Alan, General Defences in Criminal Law (Domestic and Comparative Perspectives), Ashgate Publishing Limited, London, 2014, p 222

²³ Van Verseveld, Annemieke, Mistake of Law (Excusing Perpetrators of International Crimes), T. M. C. Asser Press, Amsterdam, 2012, p 50

²⁴ سبحانی تبریزی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، ص ۲۸

²⁵ an Verseveld, Annemieke, Mistake of Law (Excusing Perpetrators of International Crimes), T. M. C. Asser Press, Amsterdam, 2012, p 51

نیامده است. احتمالاً این تفسیر در مذاکرات مجلس و کارهای مقدماتی تنظیم قانون مجازات فرانسه در خصوص مصادیق اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب ریشه دارد و گویا حین تنظیم قانون دو مورد مخصوصاً مطرح شدند: اطلاعات اشتباهی که یک مقام اداری در مقام است شاره داده است و فقدان انتشار متون تشریحی.^{۲۶}

به نظر نگارنده ی این سطور، چنین تفسیری از قانون نیز به سران تفسیر قبلی و با همان است دلالت صحیح نیست. البته علاوه بر آن استدلالات، سکوت مقنن در مقام تقنین و عدم منحصر ساختن مصادیق اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب به موارد پیش گفته که از آنها در مذاکرات مجلس سخن به میان آمده بوده، خود قرینه ای است دال بر اینکه مقنن اعتقادی بر این امر نداشته است. در رویه ی قضایی فرانسه، دادگاه ها در رابطه با قبول اشتباه حکمی به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری سختگیرانه عمل نموده و یک ادعای ساده مبنی بر وقوع اشتباه حکمی غیرقابل اجتناب را برای رهایی از تحمل بار مسئولیت کیفری کافی ندانسته و همچنین هر کوششی برای رفع جهل و آگاهی از قوانین را نیز رافع تقصیر نمیدانند. برای مثال، در یکی از اولین پرونده های مطروحه پس از تصویب این قانون، اشتباه حکمی مجرمی که ناشی از مشاوره ی حقوقی نادرست و کیلش بود، غیرقابل اجتناب دانسته نشد: زن و شوهری از هم طلاق گرفته بودند و به دستور دادگاه، خانه به زن واگذار شده بود. زوج از وکیلش درباره ی معنای رای مشدت خواسته بود و گویا وکیلش او را کتبا راهنمایی کرده بود که حق ورود به منزل خانواده اش را دارد. از همین رو، هنگامی که هم سرش در تعطیلات بود، وارد خانه شد و قفلها را تغییر داد، چنانکه وقتی همسر و فرزندان برگشتند مجبور شدند در هتل اقامت نمایند. شوهر به جرم ورود غیرمجاز به ملک غیر تحت تعقیب قرار گرفت. دادگاه استیناف ورسای دفاع اشتباه را پذیرفت، اما این تصمیم در مرجع بالاتر نقض شد، چون قضات معتقد بودند که متهم میتواند از دادگاه در خواست تفسیر حکم را نماید، لذا اشتباه او قابل اجتناب بوده است. همچنین در پرونده های دیگر، دفاع اشتباه حکمی راننده ای خارجی که مرتکب جرم رانندگی با سرعت غیرمجاز شده بود، با این اسردلال که نظر به وجود تابلوها و علائم راهنمایی در کنار جاده، اشتباه مذکور قابل اجتناب بوده است، پذیرفته نشد.^{۲۷}

لازم به ذکر است حتی در فرض غیرقابل اجتناب اشتباه، بار اثبات آن بر عهده ی متهم است. برخی حقوقدانان چنین رویه ای را برخلاف اصل براءت دانسته اند: گذاشته شدن بار اثبات بیگناهی بر عهده ی متهم ناقض اصل بنیادین براءت است.^{۲۸} به نظر نگارنده ی این سطور چنین انتقادی وارد نیست، زیرا گذاشته شدن بار اثبات بر عهده ی متهم در چنین فرضی، نه ناقض بلکه از آثار اصل براءت است: « نخستین و مهمترین اثر اصل براءت این است که بار ارائه ی دلیل مجرمیت متهم بر عهده ی دادستان است که در دعوی عمومی طرف اصلی متهم محسوب می

^{۲۶} استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولک، برنار، همان، ص ۵۳۲

^{۲۷} Elliott, Catherine, French Criminal Law, Routledge, London, 2011 pp 125-126

^{۲۸} Van Verseveld, Annemieke, Mistake of Law (Excusing Perpetrators of International Crimes), T. M. C. AsserPress, Amsterdam, 2012, p 51

شود... اما اثر نخست اصل برائت که منجر به لزوم اثبات مجرمیت متهم توسط مرجع تعقیب کننده میشود، این نتیجه را در پی دارد که پس از اثبات این امر، در صورت ادعای وجود یک عامل توجیه کننده نظیر دفاع مشروع یا هر عامل دیگری که سبب سلب مسئولیت کیفری یا مجازات از متهم شود، نوبت به متهم می‌رسد که وجود چنین عاملی را اثبات نماید و این مقتضای همان قاعده‌ی سنتی البینه علی المدعی است^{۲۹}

نظر به آنچه گذشت، میتوان گفت که نگرش قانون مجازات فرانسه به اشتباه حکمی بسیار تقلیل گرایانه بوده و دادگاه‌های فرانسه آن را چنان مضیق تفسیر مینمایند که این دفاع در عمل کاربرد بسیار محدودی دارد. با توجه به تفسیرهایی که از حقوقدانان فرانسوی ذکر گردید، ظاهراً آنها نیز هنوز بر قاعده‌ی جهل به قانون رافع مسئولیت نیست. به عنوان قاعده‌ی بنیادین، تاکید داشته و هر چند نمیتوانند قانون جدید را نادیده بگیرند، اما در تلاشند که اشتباه حکمی را به مثابه‌ی استثنای محدود و نادر قاعده‌ی کماکان معتبر پیش گفته جلوه دهند

نتیجه گیری

در تحقق جرائم کیفری میبایست عناصر متشکله آن اعم از عنصر قانونی، مادی و معنوی وجود داشته باشند که از این میان عنصر معنوی در مسئولیت کیفری حائز اهمیت بیشتری است. برای تشخیص مسئولیت مدنی، نتیجه حاصله مورد توجه قرار میگیرد و نه قصد و نیت عامل. پس احراز مسئولیت مدنی نیاز به اثبات سوء نیت یا قصد مجرمانه فاعل زیان رساننده نداشته، بلکه خطاهایی که موجب مسئولیت مدنی میشوند معمولاً از بی احتیاطی و یا بی مبالاتی سرچشمه گرفته و یا اینکه در بعضی موارد، قانون کسی را از نظر مدنی ملزم به جبران خسارت میکند، بدون اینکه مرتکب تقصیری شده باشد. در صورتی که در جرم جزایی، همواره وجود سوء نیت یا قصد مجرمانه و یا تقصیر جزایی از ناحیه مرتکب جرم برای اثبات مسئولیت کیفری در کلیه جرائم الزامی است بنا بر آنچه گذشت، به نظر می‌رسد که حقوق ایران و فرانسه در خصوص مقوله‌ی اشتباه و تاثیر آن بر مسئولیت کیفری، موضعی نزدیک به هم دارند. البته در این بین در برخی موارد، تفاوت دیدگاه‌هایی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. برای مثال، هر چند در حقوق ایران و فرانسه اصل بر عدم تاثیر اشتباه حکمی بر مسئولیت کیفری است، ولی حقوق ایران اثر آن را بسی گسترده تر از حقوق فرانسه پذیرفته است و به عنوان استثنای اصل مذکور، علاوه بر پذیرش اثر اشتباه حکمی غیر قابل اجتناب در خصوص عموم جرایم به سان حقوق فرانسه، در رابطه با گروهی از جرایم (جرایم حدی) حتی اشتباه حکمی اجتناب پذیر را در فرض حدوث رافع مسئولیت کیفری دانسته است. همچنین، اگرچه هر دو نظام حقوقی مذکور، اشتباه موضوعی در جرایم عمدی را اصولاً موثر بر مسئولیت کیفری مرتکب می‌دانند، لیکن حقوق فرانسه حدوث

^{۲۹} خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، تهران، ۱۳۸۷ ص

چنین اشتباهی را چنانچه ناظر به پیش بینی نتایج عمل دیگری باشد، یعنی در فرض اشتباه معاون در نتایج عمل مباشر را مطلقاً بر مسئولیت کیفری معاون بی تاثیر می داند. علاوه بر این، حقوق ایران اشتباه در هدف در جرم قتل را صرفنظر از چیستی هدف اول را سبب زوال قصد دانسته و قتل ارتكابی را غیر عمدی تلقی می کند، در حالی که در حقوق فرانسه، چنانچه هدف اولیه انسان بوده باشد، چنین اشتباهی بر مسئولیت کیفری مرتکب تاثیری ندارد و وی به ارتکاب جرم قتل عمدی محکوم می شود

منابع و مراجع

- اردبیلی، محمد علی، ۱۳۷۹، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم
- استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولک، برنار ۱۳۸۳، حقوق جزای عمومی، جلد اول، ترجمه ی حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی،
- آشوری، محمد، ۱۳۵۹ عدالت کیفری، انتشارت گنج دانش، چاپ اول، ص. ۱۲۱
- باهری، محمد، ۱۳۴۸ ش، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، تهران، ۱۳۸۷ ص ۳۹۴ ششم، ص. ۲۷۵
- شهید الثانی، زین الدین الجبعی العاملی، ۱۴۱۴ الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، قم، منشورات مکتبه الداوری، ص ۲۱۱
- صانعی، پرویز، ۱۳۷۱ ش، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم
- الطباطبایی الحکیم، محسن، ۱۴۰۴ مستمسک العروه الوثقی - قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی، ص ۱۸
- علی آبادی، عبدالحسین، ۱۳۶۸ حقوق جنایی، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ دوم، ص. ۶۹
- فیض، علیرضا، ۱۳۸۱ مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ
- فیض، علیرضا، ۱۳۸۱ ش، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم
- محقق هرچقان، علیرضا، ۷۹۳۱ سن مسئولیت کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
- مصطفی عدل، منصور السلطنه، ۱۳۴۲ حقوق مدنی، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم
- المظفر، محمدرضا، ۱۴۳۹ المنطق، قم، انتشارات دارالتفسیر، چاپ چهارم، ص. ۵۰
- الموسوی الخمینی، روح الله، بیتا، تحریرالوسیله، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، جلد دوم، ص. ۴۵۷
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۷۱۳۷۸ تقریرات جامعه شناسی کیفری، کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ص. ۲۶۱
- نوربها، رضا، ۱۳۷۵ زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات کانون وکلاء، چاپ دوم، ص ۲۵۰
- Elliott, Catherine, French Criminal Law, Routledge, London, 2011 pp 125- 126
- Reed, Alan, General Defences in Criminal Law (Domestic and Comparative Perspectives) , Ashgate Publishing Limited, London, 2014, p 222
- Van Verseveld, Annemieke, Mistake of Law (Excusing Preperators of International Crimes), T. M. C. Asser Press, Amsterdam, 2012, p 50